



جمهوری اسلامی ایران

مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

۲۹ و ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۵

رابطه فساد سیاسی و رشد اقتصادی در کشورهای با اقتصاد رانتیر

دکتر امین نواحتی‌مقدم

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

این مقاله به بررسی رابطه فسادسیاسی و رشداقتصادی در کشورهای با اقتصاد رانتیر می‌پردازد و به این سوال پاسخ می‌دهد «فساد سیاسی در کشورهای رانتیر از طریق چه سازوکارهایی بر رشد اقتصادی بلندمدت تأثیر منفی می‌گذارد؟». فرضیه: در اقتصادهای رانتیر، فساد سیاسی سیستمی و نهادینه‌شده، از طریق تضعیف نهادهای حاکمیت قانون، تحریف تخصیص منابع و تغییر انگیزه‌های اقتصادی به سمت رانت‌جویی به جای تولید، به صورت معناداری رشد اقتصادی بلندمدت را مختل می‌سازد. روش تحقیق تحلیلی-توصیفی مبتنی بر تحلیل نظری و اسنادی با اتکا به چارچوب اقتصاد سیاسی و نهادگرایی است که در آن مفاهیم کلیدی مانند دولت‌رانتیر، فساد سیاسی و مؤلفه‌های آن و وضعیت رشد اقتصادی در این کشورها تشریح می‌شود. یافته‌ها نشان‌می‌دهد‌که ویژگی‌های ساختاری اقتصاد رانتیر، ازجمله تمرکزدرآمد، گسست رابطه مالیاتی-پاسخگویی، شکل‌گیری شبکه‌های انحصاری و تضعیف عمدی نهادهای نظارتی، بستری برای نهادینه شدن فساد سیاسی فراهم می‌آورند. این فساد سیستمی به نوبه خود منجر به رشد اقتصادی شکننده، وابسته به نوسانات قیمت منابع، فاقد تنوع و محصور در چرخه معیوب رانت‌جویی می‌گردد. در نتیجه، مقاله تأکید می‌کند که بدون اصلاحات نهادی عمیق و کاهش وابستگی به رانت، دستیابی به رشد اقتصادی پایدار در این کشورها امکان‌پذیر نخواهد بود

مقدمه

رشد اقتصادی یکی از مهم ترین شاخص های سنجش توسعه و پیشرفت کشورها محسوب می شود و همواره مورد توجه اقتصاددانان، سیاست گذاران و پژوهشگران علوم سیاسی بوده است. تجربه تاریخی کشورهای مختلف نشان می دهد که دستیابی به رشد اقتصادی پایدار، صرفا وابسته به وفور منابع طبیعی یا افزایش درآمدهای ملی نیست، بلکه کیفیت نهادهای سیاسی، سطح حکمرانی و میزان شفافیت در فرآیندهای تصمیم گیری نقش تعیین کننده ای در این میان، فساد سیاسی به عنوان یکی از موانع اساسی توسعه اقتصادی، به ویژه در کشورهای دارای اقتصاد رانتیر، اهمیت دوچندان می یابد. اقتصاد رانتیر به اقتصادی اطلاق می شود که بخش عمده درآمدهای دولت نه از طریق تولید و مالیات، بلکه از محل رانت های خارجی مانند فروش منابع طبیعی (نفت، گاز و مواد معدنی) یا موقعیت های ژئوپلیتیکی خاص تامین می شود (مهدوی، ۱۳۵۸). در چنین اقتصادهایی، دولت نقش محوری در توزیع درآمدها دارد و همین امر زمینه شکل گیری روابط غیرشفاف، توزیع رانتهی منابع و گسترش فساد سیاسی را فراهم کند. به بیان دیگر، استقلال نسبی دولت از جامعه و کاهش پاسخگویی آن، یکی از ویژگی های ساختاری اقتصادهای رانتیر است که می تواند فساد سیاسی را به پدیده ای نهادینه تبدیل کند (بشپیره، ۱۳۸۸). فساد سیاسی معمولا به سوءاستفاده مقامات و نخبگان سیاسی از قدرت عمومی برای کسب منافع شخصی یا گروهی اطلاق می شود. این نوع فساد می تواند در قالب هایی چون رشوه خواری، رانت جویی، تبعیض در تخصیص منابع، نفوذ غیرقانونی در سیاست گذاری ها و تضعیف حاکمیت قانون بروز یابد (نیک اختر، ۱۳۹۴). پژوهش های متعدد نشان داده اند که فساد سیاسی نه تنها موجب اتلاف منابع اقتصادی می شود، بلکه با کاهش کارایی دولت، تضعیف نهادهای اقتصادی و کاهش اعتماد عمومی، مسیر رشد اقتصادی را به طور جدی مختل می کند. در کشورهای با اقتصاد رانتیر، پیوند میان فساد سیاسی و رشد اقتصادی پیچیده تر و عمیق تر است. وفور درآمدهای رانتهی باعث می شود دولت ها بر ای تامین هزینه های خود کمتر به مالیات ستانی از شهروندان متکی باشند و در نتیجه، سازوکارهای نظارتی و پاسخگویی تضعیف شود. این وضعیت، زمینه را برای شکل گیری شبکه های قدرت رانتیر، فساد ساختاری فراهم می کند که در آن تصمیمات اقتصادی نه براساس منطق کارایی و توسعه، بلکه برمبنای منافع گروه های خاص اتخاذ می شود (کانوزیان، ۱۳۸۲). از منظر نظری، برخی دیدگاه ها در گذشته بر این باور بودند که فساد در کوتاه مدت می تواند با تسهیل بروکراسی و دور زدن مقررات دست و پاگیر، به رشد اقتصادی کمک کند، دیدگاهی که به چرب کردن چرخ های اقتصاد مشهور است. با این حال، شواهد تجربی جدید، به ویژه در مورد کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای رانتیر، نشان می دهد که فساد سیاسی در بلندمدت آثار مخربی بر رشد اقتصادی بر جای می گذارد.

مبانی نظری

دولت رانتیر دولتی است که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت می کند. به عبارت دیگر دولتی رانتیر است که به دلایل ویژه ای از فروش کالاها و خدمات با قیمت های بسیار بالاتر از هزینه تولید آن ها درآمد مستقیمی داشته باشد. به اعتقاد مهدوی، ویژگی متمایزکننده حکومت رانتیر این است که درآمدهای نفتی حاصل از تولیدات و صادرات نفت در آن ارتباط بسیار ناچیزی با فرآیندهای تولید در اقتصاد داخلی آن داشته باشد. به عبارت دیگر داده های اقتصاد داخلی به غیر از مواد خام اهمیت چندانی ندارد، برخی اندیشمندان ملاک و معیار کمی برای تمیز حکومت رانتیر و سایر دولت ها قائل شده اند و هر دولتی را که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمد آن از رانت خارجی باشد، حکومت رانتیر نامیده اند. بیلروی و جیاکومو لوسیانو در اثر کلاسیک خود با عنوان «دولت رانتیر» (۱۹۸۷) تعریف دقیق‌تری ارائه کردند. بیلروی دولت رانتیر را دولتی تعریف می‌کند که «بخش عمده درآمد آن از پرداخت‌های خارجی (رانت) تأمین می‌شود» و مشخصه اصلی آن این است که «فقط بخش کوچکی از جامعه در تولید این ثروت مشارکت دارد، در حالی که اکثریت صرفا در توزیع و مصرف آن نقش دارند.(بیلروی، ۱۹۸۷: ۵۱). ماهیت دولت رانتیر به گونه ای است که در آن بازار و جامعه ورته ای قابل اعتنا به شمار نمی روند، چرا که دولت به کنش ها، درآمدها، رضایت و اعتماد شهروندان بستگی ندارد. چون منبع رانتهی که در دست دارد جایگزین مالیات، عوارض، درآمد گمرکی، تولید و تجارت شده است. دولت رانتیر لزومی نمی بیند تا سرمایه اجتماعی خود را بهبود بخشد، شهروندان را وارد قدرت کند و از حمایت های مادی و معنوی آنان نصیب ببرد (غفرزاده، ۱۴۰۱: ۸). این موضوع به مانعی برای تعمیق دموکراسی و نقش آفرینی شهروندان در سیاست گذاری ها تبدیل می شود. وجود درآمدهای حاصل از منبع رانت در چنین کشورهایی سبب می شود تا اکثر نیروهای فعال جامعه که در شرایط عادی توان کار، نوآوری، درآمدزایی، هم افزایی، همکاری و کارآفرینی دارند، به جای تمرکز بر دسترنج خود، جذب فضای رانتهی و فسادآلود جامعه که از ساختار درآمدی دولت پدپد آمده شوند و تلاش کنند تا با دیگر نیروها وارد رقابتهی مخرب و فرسایشی شوند تا هر چه بیشتر از سفره حاصل از این رانت بهره ببرند و دست دیگر نیروها را از آن کوتاه کنند. این رقابت منفی و واگیردار است و تا پایین ترین سطوح جامعه سرایت می کند.

درآمدهای کلان حاصل از منابع طبیعی یا کمک های خارجی معمولا در دست دولت مرکزی متمرکز می شود. این تمرکز منابع در دولت، امکان دسترسی به ثروت را برای طبقات با گروه های حاکم فراهم می کند و به آنها اجازه می دهد که با توزیع این منابع، وفاداری گروه ها و بخش های مختلف جامعه را جلب کنند. این تمرکز قدرت و ثروت، راه را برای سوءاستفاده های مالی و سیاسی هموار می کند (Zhang, 2014: 13) دولت های رانتیر به دلیل اینکه نیازی به مالیات و مشارکت اقتصادی مردم ندارند، اغلب از مشارکت های سیاسی و فشارهای جامعه مدتی دوری می کنند. آنها تلاش می کنند تا نهادهای مستقل و جامعه مدنی را سرکوب کنند، چرا که این نهادها می توانند برای مطالبات اجتماعی و کنترل بر منابع دولتی خواستار شفافیت و حساسرسی می شوند. این وضعیت باعث می شود که نهادهای مدنی در دولت های رانتیر ضعیف و کم قدرت باشند (سریع القلم، ۱۳۸۷:۴۳). به دلیل نبود نیاز به مالیات و مشارکت اقتصادی مردم، مشروعیت دولتی های رانتیر کمتر به عملکردهای دموکراتیک منکی است و بیشتر بر منابع مالی حاصل از رانت استوار است. این امر باعث می شود که دولت های رانتیر به جای مشروعیت مردمی، به مشروعیت مالی و کنترل بر منابع طبیعی وابسته باشند. این وضعیت معمولا باعث می شود که دولت ها به جای تکیه بر رضایت مردم، به سرکوب مخالفان و کاهش آزادی های سیاسی و اجتماعی تمایل داشته باشند.

روش تحقیق

بررسی رابطه میان فساد سیاسی و رشد اقتصادی، به ویژه در کشورهای دارای اقتصاد رانتیر، از جمله موضوعاتی است که در دهه های اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران حوزه اقتصاد سیاسی و توسعه را به خود جلب کرده است. بخش قابل توجهی از مطالعات، بر این نکته تأکید دارند که ساختارهای رانتهی، به دلیل وابستگی دولت به درآمدهای غیرمولد، زمینه ساز تضعیف نهادهای اقتصادی و گسترش فساد سیاسی می شوند، امری که در نهایت رشد اقتصادی پایدار را با اختلال مواجه می سازد. مومنی (۱۳۹۰) با تمرکز بر اقتصاد سیاسی رانت، نشان می دهد که اتکای دولت ها به درآمدهای نفتی و رانتهی، منجر به کاهش پاسخگویی سیاسی، تضعیف شفافیت و گسترش فساد در ساختار قدرت می شود. به باور وی، فساد سیاسی در اقتصادهای رانتیر نه یک پدیده حاشیه ای، بلکه بخشی از منطق درونی این نوع اقتصادهاست که مستقیما بر عملکرد اقتصادی اثر منفی می گذارد. نپاوندیان (۱۳۹۳) در پژوهشی پیرامون نقش نهادها در فرآیند رشد اقتصادی، فساد سیاسی را یکی از مهم ترین موانع نهادی توسعه در کشورهای در حال توسعه معرفی می کند. وی نشان می دهد که در اقتصادهای رانتهی، تخصیص منابع اقتصادی اغلب تحت تأثیر روابط سیاسی و شبکه های قدرت قرار می گیرد و نه بر اساس منطق کارایی اقتصادی، امری که منجر به کاهش اعتماد سرمایه گذاران و کندی رشد اقتصادی می شود. تاجیک و محمودی (۱۳۹۶) با استفاده از داده های مقطعی کشورهای نفتی، به بررسی تأثیر فساد سیاسی بر رشد اقتصادی پرداخته اند. نتایج این پژوهش حاکی از وجود رابطه ای منفی و معنادار میان شاخص های فساد سیاسی و نرخ رشد اقتصادی است. آنان نتیجه می گیرند که افزایش فساد سیاسی، از طریق افزایش هزینه های مبادله، تضعیف نهادهای تنظیم گر و کاهش امنیت سرمایه گذاری، عملکرد اقتصادی کشورها را رانتیر را با اختلال مواجه می سازد. حافظ نیا و یوسفی (۱۳۹۷) با رویکرد اقتصاد سیاسی توسعه، به تحلیل پیامدهای نهادی اقتصاد رانتیر پرداخته و تأکید می کنند که فساد سیاسی در این کشورها بیش از آنکه ناشی از ضعف های فردی باشد، ریشه در ساختارهای نهادی و شیوه توزیع رانت دارد. از نظر آنان، تداوم این وضعیت مانع شکل گیری نهادهای کارآمد و در نتیجه، مانع تحقق رشد اقتصادی پایدار می شود. اد سیاسی افزایش داده و توان اصلاح نهادی را تضعیف می کند. نواختی مقدم (۱۳۸۸) نشان میدهد که براساس نظریه رانتیرسیم، نفت عامل شکل‌گیری استقلال‌دولت ازجامعه گردیده و منابع‌لازم برای‌خرید حمایت سیاسی از دولت‌ها را دراختیار آنها قرارمی‌دهد، درنتیجه در دولت‌های‌نفتی توانایی‌های استراتژی دولت تضعیف‌گردیده وفاراداداجتماعی نانوشته‌ای میان دولت وجامعه مبتنی‌بر عدم‌مالیات/عدم‌نمایدگی شکل می‌گیرد. مطالعات اولیه‌عمدتا به‌پیامدهای‌منفی نسبتا یکسانی‌بر اقتصادسیاسی کشورها توجه‌داشته وبندهفت به‌عنوان متغیری‌ساختاری می‌نگریستند

مکمل‌های و پیشرفت

۱۵

نتایج و بحث

مؤلفه‌های فساد سیاسی در کشورهای رانتیر

- تمرکز شدید منابع رانتهی در دست دولت
- گسست رابطه مالیاتی و پاسخگویی
- نظام پاتریمونالیسم و اقتصاد مواجب‌گیری
- شکل‌گیری شبکه‌های بسته رانت‌خواری و انحصارات اقتصادی
- تضعیف عمدی و سیستماتیک نهادهای نظارتی و حاکمیت قانون
- فساد کلان و بین‌المللی‌شده
- مشروعیت‌سازی از طریق توزیع رانت و ایجاد وفاداری دسته‌جمعی
- اقتصاد سیاسی مبتنی بر رانت‌جویی به جای تولید

اقتصادهای رانتیر، با محوریت درآمدهای انبوه و متمرکز حاصل از منابع طبیعی مانند نفت و گاز، چارچوبی منحصره‌فرد برای تعامل قدرت سیاسی و رشد اقتصادی ایجاد می‌کنند. در این جوامع، فساد سیاسی به پدیده‌ای ساختاری و سیستماتیک تبدیل می‌شود که پیامدهای عمیق و گسترده‌ای بر مسیر توسعه بر جای می‌گذارد. ماهیت این رابطه را می‌توان در سازوکارهای درهم‌تنیده‌ای مشاهده کرد که در آن، تمرکز ثروت در دست دولت، بنیان‌های نهادی لازم برای رشد پایدار را نست می‌کند و در عین حال، مشوق شکل‌گیری شبکه‌های قدرتی می‌شود که بقای خود را در تداوم وضعیت موجود می‌بینند. نخستین و اساسی‌ترین ویژگی، تمرکز شدید منابع رانتهی در اختیار دولت است. این انحصار مالی، دولت را از جامعه مدنی و شهروندان مستقل می‌سازد، چرا که حیات مالی آن به مالیات شهروندان وابسته نیست. در نتیجه، رابطه سنتی مالیات-پاسخگویی که در دولت‌های مدرن مشوق شفافیت و کارایی است، گسسته می‌شود. دولت می‌تواند احساس می‌کند در قبال نحوه خرج کردن این «ثروت بادآورده» به کسی پاسخگو نیست. این فقدان پاسخگویی، بستر اولیه را برای فساد فراهم می‌آورد، زیرا هزینه سیاسی سوءمدیریت و اختلاس پایین است. این شرایط به شکل‌گیری نوع خاصی از حکمرانی منجر می‌شود که می‌توان آن را پاتریمونالیسم مدرن نامید. در این سیستم، حاکمان کشور را ملک شخصی خود پنداشته و اموال عمومی را همچون ثروت خانوادگی مدیریت می‌کنند. رانت به مثابه مواجبی برای خرید وفاداری شبکه‌ای از نخبگان سیاسی، نظامی، اقتصادی و قبیله‌ای توزیع می‌شود. این عمل تنها یک انحراف اخلاقی نیست، بلکه استراتژی عقلایی برای تثبیت قدرت در غیاب مشروعیت دموکراتیک است. اقتصاد به "اقتصاد مواجب‌گیری" تبدیل می‌شود که در آن موفقیت، نه از تولید و نوآوری، که از نزدیکی به کانون توزیع رانت حاصل می‌شود. در چنین فضایی، شبکه‌های بسته و انحصاری رانت‌خواری شکل می‌گیرند که کنترل بخش‌های سودآور اقتصاد را در دست گرفته و با ایجاد موانع قانونی و عملی، هرگونه رقابت سالم را خنثی می‌کنند. این شبکه‌ها منافع مشترک قدرتمندی در حفظ وضع موجود دارند و هرگونه تلاش برای اصلاح نهادهای نظارتی، حاکمیت قانون یا شفاف‌سازی را تضعیف می‌کنند. قوه قضاییه مستقل، دیوان محاسبات و رسانه‌های آزاد به عنوان تهدیدی وجودی برای این شبکه‌ها محسوب شده، با مصادره می‌شوند یا به عمد تضعیف می‌گردند تا فضای مصونیت برای فساد ایجاد شود. پیامد این سازوکارها بر رشد اقتصادی عمیق و ویرانگر است. اقتصاد رانتیر به‌طور ذاتی انگیزه‌های اقتصادی را مخدوش می‌کند. از آنجا که ثروت اصلی از استخراج منابع و نه از فرآیندهای مولد به دست می‌آید، استعدادها و سرمایه‌های ملی به سمت فعالیت‌های رانت‌جویانه – یعنی صرف منابع برای بهدست آوردن سهمی از ثروت موجود – هدایت می‌شوند، نه به سوی فعالیت‌های مولد که خلق ثروت جدید می‌کنند. کارآفرینان ترجیح می‌دهند به جای رقابت در بازار، بر لابی با مقامات برای کسب امتیازات انحصاری متمرکز شوند. این امر منجر به تخصیص شدیداً ناکارآمد منابع می‌شود. حتی با وجود سرمایه‌گذاری‌های کلان، بهره‌وری کل عوامل رشد نمی‌کند و اقتصاد از درون توخالی می‌ماند. افزون بر این، جریان درآمدهای ارزی انبوه معمولاً منجر به پدیده «بیماری هلندی» می‌شود که طی آن، بخش‌های قابل مبادله غیرمنابعی مانند صنعت و کشاورزی به دلیل افزایش ارزش واقعی پول ملی، رقابت‌پذیری خود را در بازارهای جهانی از دست داده و تحلیل می‌روند. در نتیجه، اقتصاد به شدت متکی بر واردات و تک‌محصولی می‌شود.

رشد اقتصادی در این کشورها الگویی ناپایدار و شکننده از خود نشان می‌دهد که به نوسانات قیمت منابع در بازار جهانی گره خورده است. در دوره‌های رونق، رشد تولید ناخالص داخلی ممکن است جهشی باشد، اما این رشد عموماً مبتنی بر مصرف و بخش غیرقابل مبادله (مانند مستغلات و خدمات دولتی) است و نه بر ظرفیت‌های تولیدی پایدار. با کاهش قیمت منابع، این رشد به سرعت محو شده و رکود جایگزین آن می‌شود. بنابراین، آنچه اغلب مشاهده می‌شود، «رشد بدون توسعه» است. شاخص‌های کلان ممکن است بهبود یابند، اما این بهبود همراه با تضعیف نهادهای، تخریب محیط زیست، و سرمایه‌گذاری موزثری در سرمایه انسانی (آموزش و سلامت با کیفیت) و نهادهای حامی بازار صورت نمی‌گیرد. این همان "تفرین منابع" است: درآمدهای بالا منجر به نتایج توسعه‌ای ضعیف‌تر می‌شود. دلیل این امر، ماهیت فساد سیستمی است که نهادهای لازم برای تبدیل ثروت طبیعی به پیشرفت پایدار – مانند حاکمیت قانون، بوروکراسی شایسته‌سالار و حقوق مالکیت امن – را تخریب می‌کند. در سطح اجتماعی، دولت‌های رانتیر برای جبران فقدان مشروعیت دموکراتیک، به "مشروعیت‌سازی تزویجی" روی می‌آورند. آنها با استفاده از درآمد رانتهی، پاره‌های همگانی گسترده، اشتغال‌زایی مصنوعی در بخش دولتی و اعطای امتیازات به گروه‌های اجتماعی کلیدی، یک "قرارداد اجتماعی معیوب" ایجاد می‌کنند. در این قرارداد، مردم در ازای دریافت این مزایا، از مطالبه حقوق سیاسی، شفافیت و پاسخگویی چشم‌پوشی می‌کنند. این فرآیند، جامعه را به رعیت‌های منفعل و وابسته به لطف حکومت تبدیل کرده و جامعه مدنی مستقل را تضعیف می‌کند. در نهایت، فساد در اقتصادهای رانتیر اغلب ابعاد بین‌المللی می‌یابد. حجم کلان قراردادهای مرتبط با منابع و زیرساخت‌ها، شرکت‌های چندملیتی و بانک‌های بین‌المللی را به شبکه فساد می‌کشاند. ثروت‌های به‌دست‌آمده از طریق رشوه و اختلاس به جای سرمایه‌گذاری در اقتصاد ملی، به حساب‌های فراساحلی و دارایی‌های خارجی تبدیل می‌شوند. این امر هم کشف و پیگرد فساد را دشوار می‌سازد و هم منافع نخبگان فاسد محلی را با بازیگران قدرتمند جهانی گره می‌زند، که این خود مانعی دیگر در برابر اصلاحات داخلی ایجاد می‌کند. در مجموع، رابطه بین فساد سیاسی و رشد اقتصادی در کشورهای رانتیر یک دور باطل است: رانت، فساد سیستمی را تغذیه می‌کند و این فساد، به نوبه خود، با تخریب نهادها و انحراف انگیزه‌ها، هرگونه امکان رشد پایدار، متنوع و درون‌زا را از بین می‌برد و اقتصاد را در وضعیت آسیب‌پذیری و وابستگی دائمی قفل می‌کند.

پیشنهادها

پژوهش حاضر با هدف واکاوی رابطه فساد سیاسی و رشد اقتصادی در کشورهای دارای اقتصاد رانتیر انجام شده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که این رابطه نه یک ارتباط خطی ساده، بلکه یک پیوند ساختاری عمیق و چندلایه است که ریشه در ذات اقتصادهای رانتهی دارد. در این کشورها، فساد سیاسی صرفاً یک انحراف اخلاقی یا مدیریتی نیست، بلکه به یک ویژگی سیستماتیک و نهادینه‌شده تبدیل می‌گردد که عملکرد اقتصادی را در سطوح مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد. نخستین و اساسی‌ترین یافته این تحقیق تأکید بر این واقعیت است که ساختار رانتیر اقتصاد، بستر سازنده فساد سیاسی است. تمرکز درآمدهای کلان ناشی از منابع طبیعی در دست دولت، همان‌گونه که بیلروی و لوسیانو (۱۹۸۷) نیز اشاره کرده‌اند، دولت را به بازیگری انحصاری تبدیل می‌کند که از مکانیسم‌های طبیعی پاسخگویی – که در دولت‌های متکی به مالیات وجود دارد– رها شده است. این گسست رابطه مالیاتی-پاسخگویی، که مهدوی (۱۹۷۰) به آن اشاره دارد، هزینه سیاسی فساد را به شدت کاهش می‌دهد. در چنین شرایطی، فساد از سلط فردی فراتر رفته و به شبکه‌های سازمان‌یافته‌ای تبدیل می‌شود که کنترل توزیع رانت را در اختیار دارند. دومین یافته مهم پژوهش حاضر، شناسایی مکانیسم‌های دقیق تأثیر فساد سیاسی بر رشد اقتصادی در این کشورهاست. فساد سیاسی در اقتصادهای رانتیر حداقل از پنج کانال اصلی، رشد اقتصادی را تضعیف می‌کند: (۱) تحریف تخصیص منابع از بخش‌های مولد به پروژه‌های نمایشی و رانت‌خوار، (۲) تضعیف نظام‌های نهادی ضروری برای رشد پایدار مانند حاکمیت قانون، حقوق مالکیت و بوروکراسی کارآمد، (۳) تغییر انگیزه‌های اقتصادی از تولید و نوآوری به رانت‌جویی و فعالیت‌های غیرمولد، (۴) ایجاد بیماری هلندی و تضعیف بخش قابل مبادله غیرنفتی، و (۵) کاهش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی که لازمه همکاری‌های اقتصادی گسترده است. سومین نکته کلیدی، تأکید بر تفاوت کیفی فساد در اقتصادهای رانتیر در مقایسه با سایر اقتصادهاست. در این کشورها، فساد غالباً در مقیاس کلان و با ابعاد بین‌المللی رخ می‌دهد، به شبکه‌های خوشباندی و قبیله‌ای گره می‌خورد، و از طریق سیستم مواجب‌گیری و توزیع رانت برای خرید وفاداری سیاسی، مشروعیت می‌یابد. این شکل از فساد نه تنها منابع مالی را هدر می‌دهد، بلکه ساختارهای نهادی را از درون تخریب کرده و امکان ظهور نهادهای حامی رشد را از بین می‌برد. چهارمین نتیجه مهم، تأیید نظریه "تفرین منابع" در بعد نهادی آن است. همان‌گونه که اسمغلو و راینسون (۲۰۱۲) نشان داده‌اند، درآمدهای رانتهی نه تنها ممکن است به سوءتخصیص منابع بینجامد، بلکه با تضعیف نهادهای فراگیر و تقویت نهادهای استثماری، بنیان‌های بلندمدت رشد اقتصادی را تخریب می‌کند. در اقتصادهای رانتیر، فساد سیاسی ابزار اصلی حفظ این نهادهای استثماری است. پنجم، این پژوهش الگوی رشد اقتصادی خاص کشورهای رانتیر را تشریح می‌کند: رشدی ناپایدار، شکننده، و وابسته به نوسانات بازار جهانی که فاقد عمق ساختاری و تنوع لازم است. حتی در دوره‌های رونق قیمت منابع، این رشد به بخش‌های غیرقابل مبادله و مصرف محدود می‌شود و قادر به ایجاد تحول ساختاری در اقتصاد نیست. فساد سیاسی با تشدید بیماری هلندی، تقویت انحصارات و تخریب بهره‌وری، این الگوی معیوب رشد را تقویت و تثبیت می‌کند. در نهایت، پژوهش حاضر چرخه معیوبی را شناسایی می‌کند که در آن ساختار رانتیر اقتصاد، فساد سیاسی را می‌پروراند، فساد سیاسی نهادهای لازم برای رشد را تضعیف می‌کند، ضعف نهاده‌ها به عملکرد اقتصادی ضعیف می‌انجامد، و عملکرد اقتصادی ضعیف، وابستگی به رانت را تشدید می‌کند. این چرخه بسته، گذار از اقتصاد رانتیر به اقتصاد مولد را بسیار دشوار می‌سازد. پیامدهای سیاسی این یافته‌ها حاکی از آن است که مبارزه با فساد در کشورهای رانتیر نیازمند اصلاحات ساختاری عمیق است، نه صرفاً اقدامات اداری یا قضایی سطحی. اولویت‌های اصلاحی باید شامل: (۱) کاهش تدریجی وابستگی به درآمدهای رانتهی از طریق تنوع‌بخشی اقتصادی، (۲) تقویت نهادهای نظارتی مستقل و رسانه‌های آزاد، (۳) شفاف‌سازی کامل درآمدها و هزینه‌های نفتی، (۴) ایجاد سیستم مالیاتی کارآمد که رابطه دولت-ملت را بر پایه پاسخگویی بازتعریف کند، و (۵) تقویت جامعه مدنی و بخش خصوصی مستقل از شبکه‌های رانت باشد. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری اقتصادی در کشورهای رانتیر باید از منطق کوتاه‌مدت و مبتنی بر توزیع رانت، به سمت برنامه‌ریزی بلندمدت و مبتنی بر توسعه ظرفیت‌های مولد حرکت کند. بدون این تغییر پارادایم، حتی طرح‌های ضدفساد نیز ممکن است به ابزاری برای حذف رقیبای سیاسی یا تثبیت انحصارات موجود تبدیل شوند. در نهایت می‌توان گفت رابطه فساد سیاسی و رشد اقتصادی در کشورهای رانتیر، رابطه‌ای دیالکتیکی و متقابل است که در چارچوب تاریخی، سیاسی و نهادی خاص این کشورها شکل می‌گیرد. فساد در این کشورها تنها یک معلول اقتصادی نیست، بلکه خود به عاملی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به ساختار اقتصادی و مسیر توسعه تبدیل شده است. بنابراین، تحلیل این رابطه و یافتن راه‌های برون‌رفت از چرخه معیوب فساد-رکود، نه تنها یک ضرورت علمی، بلکه یک نیاز مبرم برای آینده این کشورها و ثبات اقتصادی منطقه‌ای و جهانی است.

منابع

بشپیره، حسین (۱۳۸۸). دولت و جامعه مدنی در ایران. تهران: نشر نی

تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۲). فساد سیاسی و پیامدهای آن بر توسعه اقتصادی. فصلنامه سیاست پژوهی، ۲۴(۲)، ۷۵-۱۰۲

تاجیک، محمدرضا، محمودی، حسین (۱۳۹۶). بررسی تأثیر فساد سیاسی بر رشد اقتصادی در کشورهای نفتی. فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران، ۲۲(۱)، ۱۰۳-۱۲۸

حافظ نیا، محمدرضا، یوسفی، حسین (۱۳۹۷). اقتصاد رانتیر و پیامدهای اقتصادی آن. فصلنامه جغرافیای سیاسی، ۱۴(۱)، ۵۵-۷۸

حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۶). اقتصاد سیاسی توسعه تهران: سمت

زارع، علی، حسینی، مهدی، رضایی، فاطمه (۱۳۹۹). تحلیل تطبیقی فساد سیاسی و رشد اقتصادی در کشورهای رانتیر و غیررانتیر. فصلنامه سیاست گذاری اقتصادی، ۱۲(۳)، ۸۹-۱۱۵

سریع القلم، محمود (۱۳۸۷). قبیله هابی که طبقه می شوند، سالنامه اقتصاد

مهدوی، حسین (۱۳۵۸). الگوی دولت رانتهی. فصلنامه مطالعات بین المللی، ۱۲(۱)، ۵-۲۸

نواختی مقدم، امین؛ اکبر رمزی (۱۳۸۹). نقش اقتصاد درفرآیندگذار بدموکراسی، پژوهشنامه حقوق‌وعلوم سیاسی دانشگاه‌مازندران، دورهٔ ۲، بهاروتابستان

نواختی مقدم، امین؛ امیر رضایی‌پناه (۱۳۹۳). بسترهای اقتصادی گفتمان‌های‌چیره در جمهوری اسلامی‌ایران؛ نشانه‌شناسی، رویکردهاوکارکردها، فصلنامه مطالعات‌سیاسی، سال۵، شماره۱۹

نپاوندیان، محمدرضا (۱۳۹۳). نهادها و رشد اقتصادی. تهران: نشر نی

نیک اختر، علی (۱۳۹۴). فساد اداری و سیاسی و راه های مقابله با آن. تهران: میزان

^[1] Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2012). Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity, and Poverty. Crown Business